

اصول آیین دادرسی کیفری

www.ketab.ir

دکتر زینب باقری نژاد
استاد دانشگاه و وکیل دادگستری

سرشناسه	: باقری نژاد، زینب، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام یדיداور	: اصول آیین دادرسی کیفری/مؤلف زینب باقری نژاد.
مشخصات نشر	: تهران: خرسندی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۸۱ ص
شابک	: 978-622-224-171-1
وضعیت فهرست نویس	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: آیین دادرسی جزایی، -- ایران -- تفسیر و استنباط
موضوع	: Criminal procedure -- Iran -- Interpretation and constructon
موضوع	: آیین دادرسی جزایی، -- تفسیر و استنباط
موضوع	: Criminal procedure -- Interpretation and constructon
رده بندی کنگره	: KMH۱۶۵۰
رده بندی دیوید	: ۳۴۵/۵۵۰۵
شماره کتابشناسی	: ۷۵۶۸۴۳۸
وضعیت رکورد	: فیبا



دفتر مرکزی: خیابان نلسون ماندلا (جردن)، بالاتر از چهارراه جهان کودک، پلاک ۶۶، طبقه اول، واحد ۳.

تلفن: ۸۸۶۶۵۳۰۷ - ۸۸۶۳۷۶۲

مرکز پخش و توزیع: خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان لبافی نژاد، نرسیده به خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۴،

واحد زیرزمین تلفن: ۵-۳۴-۶۶۹۷۱۰۳۴، ۶۶۴۹۰۵۸۴ و ۶۶۴۸۴۸۵۸

پست الکترونیک: Khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www. Khorsandypub.com

اصول آیین دادرسی کیفری

مؤلف: دکتر زینب باقری نژاد

چاپ اول: ۱۴۰۰ - تیراژ: ۵۰۰ جلد - قیمت: ۱۶۵۰,۰۰۰ ریال

ISBN: 978-622-224-171-1

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۴-۱۷۱-۱

فهرست مطالب

۱۷	مقدمه.....
۲۰	نخست: مفهوم اصل.....
۲۵	دوم: مفهوم اصول بنیادین.....

بخش نخست: هستی‌شناسی و تضمین اصول بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری

۳۲	فصل نخست: ماهیت اصول بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری.....
۳۴	مبحث نخست: ویژگی‌های اصول بنیادین دادرسی کیفری.....
۳۴	گفتار نخست: ویژگی‌های مورد مناقشه اصول بنیادین دادرسی.....
۳۵	بند نخست: تفسیر پذیری اصول بنیادین.....
۳۵	الف: از منظر آموزه‌های علمای حقوق.....
۴۱	ب: از منظر رویه قضایی.....
۴۷	بند دوم: جهانی بودن اصول بنیادین.....
۴۸	الف: مبانی جهانی بودن اصول.....
۴۸	۱: مبانی فلسفی.....
۴۸	۱-۱: مکتب حقوق فطری یا طبیعی.....
۵۱	۱-۲: مکاتب تاریخی و تحقیقی.....
۵۳	۲: مبانی حقوق بشری.....
۵۶	۳: تعدیل جزم‌گرایی جهانی بودن اصول.....
۵۹	ب: چیستی جهانی بودن اصول.....
۶۰	۱: جهان شمولی اصول در پرتو جهانی شدن حقوق بشر.....
۶۲	۲: جهان شمولی اصول در پرتو جهانی شدن حقوق کیفری.....
۶۴	گفتار دوم: ویژگی‌های مورد پذیرش اصول بنیادین.....
۶۵	بند نخست: استمرار در طول زمان.....
۶۶	الف: ثبات اصول.....
۶۸	ب: تحول و تکامل اصول.....

- ۷۱ بند دوم: عام بودن
- ۷۲ الف: از منظر تدوین اصول
- ۷۳ ۱: کلی بودن اصول
- ۷۴ ۲: ضمانت اجرا دار بودن
- ۷۷ ب: از منظر اجرای اصول
- ۷۷ ۱: ارزش اجتماعی داشتن
- ۷۹ ۲: الزامی بودن
- ۸۱ بند سوم: انعطاف پذیری
- ۸۲ الف: چستی انعطاف پذیری
- ۸۴ ب: آثار انعطاف پذیری
- ۸۶ مبحث دوم: مبانی اصول هادین حاکم بر دادرسی کیفری
- ۸۷ گفتار نخست: مبانی اخلاقی - فلسفی
- ۸۷ بند نخست: مبانی اخلاقی
- ۹۰ بند دوم: مبانی فلسفی
- ۹۱ الف: مکتب کلاسیک
- ۹۲ ب: مکتب تحقیقی
- ۹۳ پ: مکتب دفاع اجتماعی
- ۹۴ گفتار دوم: مبانی حقوقی
- ۹۴ بند نخست: مبانی حقوق بشری
- ۹۴ الف: از منظر فلسفه حقوق بشر
- ۹۵ ۱: دوره خرد گرایی
- ۹۷ ۲: دوره فرد گرایی
- ۹۸ ۳: حقوق طبیعی
- ۹۹ ۴: قرارداد گرایی
- ۱۰۱ ب: رویکرد اسناد بین المللی و منطقه ای
- ۱۰۱ ۱: اسناد جهانی

۱-۱: اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آن	۱۰۲
۱-۲: اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی	۱۰۴
۱-۳: کنوانسیون‌های مربوط به منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه و غیر انسانی	۱۰۵
۲: اسناد منطقه‌ای	۱۰۸
۱-۱: کنوانسیون‌های منطقه‌ای - جغرافیایی حقوق بشر	۱۰۸
۱-۲: کنوانسیون‌های منطقه‌ای - عقیدتی حقوق بشر	۱۱۱
بند دوم: مبانی حقوق اساسی	۱۱۲
الف: قانون اساسی ایران	۱۱۲
ب: قوانین اساسی برخی کشورها	۱۱۶
گفتار سوم: مبانی اجتماعی	۱۱۸
بند نخست: امنیت اجتماعی	۱۱۹
بند دوم: مصلحت اجتماعی	۱۲۵
گفتار چهارم: مبانی علوم جنایی	۱۳۰
بند نخست: از منظر جرم‌شناختی	۱۳۰
الف: بازپروری مجرمین	۱۳۱
ب: حمایت از بزهدیده	۱۳۴
بند دوم: از منظر مدل‌های سیاست جنایی	۱۳۷
الف: مدل سیاست جنایی لیبرال یا مردم‌سالار	۱۳۸
ب: مدل سیاست جنایی مساوات طلب	۱۴۱
۱: جنبش آنا‌رشیست‌گرایی	۱۴۱
۲: جنبش اقتدارگرایی	۱۴۳
پ: مدل سیاست جنایی اقتدار‌گرای فراگیر	۱۴۵
فصل دوم: شناسایی روابط و تضمینات اصول بنیادین در دعاوی کیفری	۱۴۷
مبحث نخست: رابطه بین اصول بنیادین و تدابیر دادرسی	۱۴۸
گفتار نخست: رابطه مستقیم	۱۴۸

- بند نخست: اصول قاعده‌ساز در درون فرآیند دادرسی ۱۴۹
- الف: چستی اصول قاعده‌ساز ۱۴۹
- ب: جلوه‌هایی از اصول قاعده‌ساز ۱۵۰
- بند دوم: اصول هدایت‌گر در درون فرآیند دادرسی ۱۵۵
- الف: ماهیت اصول هدایت‌گر ۱۵۵
- ب: مصادیقی از اصول هدایت‌گر ۱۵۶
- گفتار دوم: رابطه غیر مستقیم ۱۶۲
- بند نخست: اصول قاعده‌ساز در بیرون از فرآیند دادرسی ۱۶۲
- الف: مفهوم اصول قاعده‌ساز ۱۶۳
- ب: نمونه‌هایی از اصول قاعده‌ساز ۱۶۴
- بند دوم: اصول هدایت‌گر در بیرون از فرآیند دادرسی ۱۷۰
- الف: مفهوم اصول هدایت‌گر ۱۷۰
- ب: مواردی از اصول هدایت‌گر ۱۷۱
- مبحث دوم: ضمانت اجرای حاکم بر عملکرد اصول ۱۷۷
- گفتار نخست: ضمانت اجرای مربوط به عملکرد اصول ۱۷۷
- بند نخست: ضمانت اجرای مربوط به جریان دادرسی ۱۷۸
- الف: بطلان ۱۷۸
- ۱: بطلان‌های قانونی ۱۷۹
- ۲: بطلان‌های قضایی ۱۸۲
- ب: عدم پذیرش عمل یا دلیل ۱۸۵
- ج: آیین دادرسی سلب اعتبار از تحقیقات یا ادله ۱۸۸
- بند دوم: ضمانت اجرای ناظر به کنشگران دادرسی ۱۹۳
- الف: رد صلاحیت قضات ۱۹۳
- ب: آزادی فوری شخص تحت تعقیب ۱۹۸
- گفتار دوم: ضمانت اجرای مربوط به نقض کنندگان اصول ۲۰۱
- بند نخست: مسئولیت کیفری برای نقض اصول بنیادین ۲۰۲

مقدمه

فوستن هلی، دانشمند فرانسوی، هدف آیین دادرسی را «تجلی و پدیداری کامل واقعیت قضایی» و اصل «حمایت مؤثر از همه حق‌ها و منافع‌ها و تضمین آنها» می‌داند.¹ بدیهی است حمایت مؤثر از حقوق افراد و منافع جامعه و در نهایت، کشف حقیقت در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که در فرآیند رسیدگی‌های قضایی، اصول بنیادین حاکم بر آن، رعایت و تضمین شده باشد.

اصول بنیادین هر نظام حقوقی، جای گرفته در دل ساختارهای حقوقی خود، شاکله اصلی آن نظام را تشکیل می‌دهد. هر نظام حقوقی با اجزاء و ساختارهای حقوقی خاص خود، مبتنی بر اصول و قواعدی است که به‌طور مستقیم از مبانی حقوق سرچشمه می‌گیرند. عقل، اخلاق، مذهب و پایه‌های مبدون یک قوم از نیروهای سازنده حقوق هستند و همانگونه که تغییر در این نیروها در یک جامعه به کندی صورت می‌پذیرد، اصول برخاسته از آنها نیز از دگرگونی و تحول مداوم مصون هستند. اصول، پایه‌های هر ساختار حقوقی را شکل داده و نمایانگر ارزش‌های حاکم بر هر نظام حقوقی است. این اصول مفاهیمی فراقانونی است که به عنوان میراث نسل‌های گذشته مورد پذیرش وجدان عمومی قرار گرفته و امروزه به عنوان مسلمات حقوق نیازی به اثبات ندارند. وجود این اصول، عقلانیت و انسجام ساختار حقوقی را تضمین کرده و فقدان آن، موجب آشفتگی و بی‌نظمی حقوقی می‌شود.

این اصول که ریشه در اعتقادات و باورهای آن نظام، یافته‌ها و آموزه‌های حقوق بشری، حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی دارند، در قلمرو آیین دادرسی کیفری، اهمیتی دوچندان می‌یابند؛ زیرا آیین دادرسی کیفری در صدد آشتی میان آزادی و امنیت است و بدیهی است اصول بنیادین حاکم در این مرحله باید از یک طرف، تأمین‌کننده حقوق

1- Gassin, Raymond, (2006), *Considération sur le but de la procédure pénale*, in mélange en l'honneur de Jean Pradel, 1^{ère} édition, Paris, Cujas, P. 108.

فردی در مفهوم خُرد و حقوق بشر در مفهوم کلان بوده و از سوی دیگر، تضمین کننده امنیت شهروندان و جامعه باشد.

یکی از مهم ترین مراحل فرآیند دادرسی کیفری که نقطه آغازین تبلور اصول بنیادین دادرسی کیفری است، مرحله تحقیقات مقدماتی است. در این مرحله است که اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری از یکسو، در چارچوب اصول و قواعد ناظر به پاسداشت حقوق و آزادی های فردی بزهکار و بزه دیده و از سوی دیگر، در چارچوب اصول و قواعد مربوط به حمایت از نظم و امنیت افراد جامعه قابلیت اجرا و اعمال می یابد. بدیهی است این اصول مسلم آیین دادرسی کیفری که الگوی جهانی دادرسی منصفانه را تشکیل می دهند، در برخی اسناد بین المللی مانند اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به پیروی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آن مورد توجه قرار گرفته است. تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری با مدنظر قرار دادن مبانی اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری بر ضرورت دادرسی قانونمند، رعایت حقوق طرفین دعوا، استقلال و بی طرفی مراجع قضایی، رعایت مهلت معقول دادرسی، اصل برائت، منع اقدامات محدودکننده و سالب آزادی بدون حکم قانونی، احترام به حریم خصوصی، رفتار بشردوستانه و کرامت مدار نهادهای متولی تأمین امنیت با افراد سخن گفته اند. تأکید بر این اصول بنیادین در مواد مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری جدای از جنبه آموزشی و فرهنگی آن، ابزار تفسیر صحیح قانون در جهت پاسداری، بیان اصول و مبانی اساسی دادرسی و معیار و مبنایی مهم برای سنجش و ارزیابی اعتبار تصمیمات قضایی از جهت تطابق با این اصول بنیادین است. از یک سو، با توجه به احیاء دادسرا در ایران، بخشی از پرونده ها وارد دادسرا شده و سپس به دادگاه ارسال می شود و از سوی دیگر، در قانون آیین دادرسی کیفری، اصول بنیادین حاکم بر دادرسی و به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی در مواد ۱ تا ۷ آن مورد توجه قرار گرفته است. پذیرش و پیش بینی برخی از این اصول بنیادین در تحقیقات مقدماتی و در مرحله دادسرا، در راستای قضاگرایی یا قضاوتی کردن این مرحله و حرکت در چارچوب یک رسیدگی

اتهامی نیز قابل تفسیر است. دادسرا می‌تواند آن‌گاه که مصلحت جامعه اقتضا می‌کند در جهت تعیین تکلیف پرونده قضایی - کیفری، تحت شرایط قانونی و با در نظر گرفتن همین اصول بنیادین تصمیم‌گیری نماید. مبنای چنین رویکردی را باید در پیر رنک شدن اصول بنیادین حاکم بر مرحله تحقیقات مقدماتی در فرآیند دادرسی کیفری جستجو کرد که مقتضای اعمال دادرسی عادلانه خواهد بود. همانگونه که تحقق یک دادرسی منصفانه در مرحله دادگاه، منوط به رعایت اصول، ضوابط و قواعد خاصی مانند حق داشتن وکیل، علنی بودن دادرسی و ترافعی بودن رسیدگی است، این رویکرد در بستر تحقیقات مقدماتی، یعنی مرحله دادسرا نیز باید مورد توجه قرار گیرد. این نگرش به دنبال اعمال ویژگی‌های خاص رسیدگی در مرحله پیش از محاکمه است. بر این اساس، قضاوتی شدن دادسرا، در ادامه جهانی شدن اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری، نظام حقوق نوشته را به نظام حقوق کامن‌لان نزدیکتر کرده و به دنبال آن، روح حاکم بر دادگاه را که قبل از این با روح حاکم بر دادسرا متفاوت بود، تا حدود زیادی به هم شیه نموده است. حضور فعالانه وکیل، دسترسی عادلانه طرفین به محتویات پرونده، برقراری اصل تساوی سلاح‌ها و کاهش اختیارات بازپرس از جلوه‌های این نگرش می‌باشند.

همچنین، از آنجا که تبلور گفتمان جهانی در نحوه رسیدگی به جرایم در پرتو محاکمات دیوان کیفری بین‌المللی نمود می‌یابد و اساسنامه این دیوان و رویه قضایی حاکم بر آن از برخی جهات هم‌الهام بخش حقوق داخلی کشورهاست و هم‌بازتاب تأثیر دستاوردهای حقوق داخلی کشورهای عضو در زمینه آیین دادرسی کیفری دیوان است، این اصول و رویه قضایی راجع به آن در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. همانگونه که در حقوق داخلی، تحقق عدالت و دسترسی به یک دادرسی منصفانه از اهداف اساسی فرآیند دادرسی کیفری است، در سطح بین‌المللی نیز دیوان کیفری بین‌المللی باید از نظام دادرسی مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه و بنیادین برخوردار باشد تا از یک طرف، از بی‌کیفرمانی مجرمین بزرگ اجتناب گردد و از سوی دیگر، از مجازات شدن افراد بی‌گناه

جلوگیری شود. اصول بنیادینی چون اصل علنی بودن، اصل برابری سلاح‌ها، اصل تسریع در رسیدگی و اصل محاکمه حضوری به تأسی از این دیدگاه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. تعمیم و تکامل اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی‌های داخلی و محاکمات دیوان کیفری بین‌المللی تأثیری دوسویه و متقابل دارد که این کتاب به دنبال شناسایی این اصول، مبانی آن، تأثیر و تأثر متقابل آن، جایگاه آن و توجه به این اصول در قانون و رویه قضایی داخلی و اساسنامه و رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد.

در طرح هر موضوع و بررسی آن در گام نخست باید مفهوم لغوی و اصطلاحی آن موضوع تبیین گردد. بنابراین، در بررسی موضوع این کتاب، ابتدا معنای اصل (نخست) به عنوان نقطه شروع شناسایی اصول بنیادین و سپس مفهوم این اصول بنیادین (دوم) مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

نخست: مفهوم اصل

هرچند اصول حقوقی، زیرساخت‌های هر نظام حقوقی را بنا می‌نهند و در حقیقت، پایه‌ها و ارکان ساختارهای آن را می‌سازند، اما ارائه تعریفی جامع و مانع از این اصول به علت گستردگی دایره شمول آن‌ها دشوار می‌نماید و حتی برخی از حقوقدانان پس از سال‌ها بررسی، آن را مفهومی غیر قابل تعریف دانسته^۱ و فقط به ذکر مصادیق این اصول بسنده نموده‌اند. آنچه باعث این ابهام و دشواری شده است، این است که از یک‌سو، هرچند برخی از اصول (مانند اصل برائت) به صراحت در قانون آمده‌اند، اما بسیاری از آنها همچنان به صورت نانوشته باقی مانده (مانند اصل مشروعیت تحصیل دلیل) و همین امر، نه-

۱- صادقی، محسن، (۱۳۸۴)، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، چاپ نخست، تهران، نشر میزان، ص. ۱۳.

تنها احصای آنها را ناممکن می‌سازد، بلکه مانعی بزرگ در تبیین مفهوم آن به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، قانون و رویه قضایی نیز نمی‌تواند راهگشای ارائه تعریف برای این اصول باشد؛ چرا که هر کجا قانونگذار و رویه قضایی به این اصول اشاره کرده‌اند، مفهومی از آن ارائه نداده‌اند. به همین علت، رسالت تبیین مفهوم اصول حقوقی به‌ویژه اصول بنیادین دادرسی، برعهده آموزه‌های علمای حقوق خواهد بود.

اصول، جمع کلمه اصل و در لغت به معنای ریشه، بنیاد، پایه و قاعده است. در لغت، گاه اصل و قاعده را به یک معنا به کار می‌برند که این کاربرد در قلمرو حقوق نیز دیده می‌شود. اما در اصطلاح حقوقی، اصل در معانی مختلفی استعمال شده است که دو معنای آن از همه مهمتر جلوه می‌نماید؛

۱- قاعده: قاعده، حکمی کلی است که منشاء تحصیل احکام جزئی می‌باشد؛ به عنوان نمونه، هرگاه از اصل برائت در قلمرو حقوق کیفری سخن می‌گوییم، اصل را به همین معنا به کار می‌بریم. یعنی قاعده کلی در دادرسی‌های کیفری، بی‌گناهی اشخاص است و هرگاه در آن دچار شک گردیم، به قاعده کلی رجوع می‌کنیم و کاروانی استثنایی بر آن وارد نشده باشد، حکم اصل اعمال می‌گردد.

۲- مبنا و دلیل: گاه اصل به معنای مبنا و دلیل یک حکم به کار می‌رود. به عنوان نمونه، هرگاه گفته شود اصل این نظر، عرف است، منظور مبنا و دلیل آن نظر است.

در اصطلاح لاتین، اصل (Principe, Principal) ریشه در واژه لاتین (Principium) دارد که به مفهوم شروع و آغاز است.^۱ از دیدگاه ژرا گرنو،^۲ اصل معانی مختلفی دارد؛

۱- قاعده یا هنجار عمومی با وصف غیر حقوقی که می‌توانند هنجارهای حقوقی را

1- Vergès, M. Étienne, (2000) *Les principes directeurs du procès judiciaire*, Thèse (dactyl.), Del université d'Aix-Marseille, P. 19.

2- Cornu, Gérard, (2014), *Vocabulaire juridique*, 10^{ème} édition, Paris, Puf, voir principe.

بسازند.

۲- قاعده عامی که باید در غیاب متون و قواعد خاص اعمال شود.

۳- بنیان یا نهاد اساسی که یک نظام یا ساختار را توصیف می کند.

۴- قواعد حقوقی.

از میان این معانی، آنچه به مفهوم اصول حقوقی نزدیک تر است، مفهوم قاعده است. هر چند، اصل حقوقی با قاعده حقوقی نیز متفاوت است. قواعد، مصادیق اجرای یک اصل است. قواعد بر مبانی در حال تغییر اجتماعی مبتنی است. تغییر مصالح جمعی و ظهور متغیرهای جدید، قاعده ای نو می آفریند و این قاعده در گذر زمان جای خود را به مقررات جدید می دهد. در مقابل، اصول حقوقی به عنوان پایه های نظام حقوقی بر مبانی و نیروهای زیرساختی حقوق تکیه دارند و به همین دلیل است که تغییر و زوال قواعد، روندی سریع تر از اصول دارند.

از دیدگاه هرمان بکر، حقوقدان اتریشی، «اصول کلی حقوقی، قواعد نانوشته ای هستند که در یک جامعه معین از سوی وجدان عمومی، به شکل قانون پذیرفته شده اند».^۱ این تعریف، هر چند بر این نکته تأکید دارد که اصول حقوقی به صورت نانوشته وجود دارد و اعتبار و الزام خود را از مقبولیت و نفوذ آن در بین عموم به دست می آورد، اما تکیه این تعریف بر نانوشته خواندن اصول در حالی که امروزه بسیاری از آنها لباس قانون پوشیده و به صورت نوشته درآمده اند، قابل پذیرش نیست. جدای از اینکه در تعریف وجدان عمومی اتفاق نظر وجود ندارد و هر چند آن را منصرف به باور و احساس مشترک اعضای جامعه بدانیم، تنها مفاهیمی جزء اصول حقوقی قرار می گیرند که از چنین مشخصه ای برخوردار باشند. همچنین، در این تعریف تمایز بین اصول حقوقی با عرف معلوم نیست، چرا که این تعریف بر مفهوم عرف نیز صادق خواهد بود.

1- Bekaer, Hermann, (1963), *Introduction à l'étude du droit*, 1 ère édition, Bruxelles, Bruylant, P. 172.